



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ آبان ۸۹

موضوع کلی: مقدمات

مصادف با: ۱۷ ذی القعدة ۱۴۳۱

موضوع جزئی: سیر تدوین حدیث نزد اهل سنت

جلسه: ۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

عنوان بحث آشنایی با علم رجال و درایه است. راجع به تأثیر حدیث در علوم اسلامی و تقسیم علوم حدیث مختصراً مطالبی را بیان کردیم.

نسبت رجال و درایه:

سؤالی در اینجا مطرح است و آن اینکه نسبت علم رجال با علم درایه چیست؟

برای پاسخ دادن به این سؤال باید موضوع علم رجال و درایه را تبیین کنیم، تعریف آن را بیان کنیم هر چند که اشاراتی داشتیم و باید غایت آن روشن شود. بنابراین باید این سه مسئله موضوع و تعریف و غایت روشن شود. اگر این سه مطلب را در هر یک از این دو علم بیان کنیم میتوانیم نسبت بین این دو علم را بسنجیم چون ما با این جهت بالاخره مواجه هستیم که ارباب تصانیف کتبی را به عنوان کتاب رجالی نوشته‌اند و کتبی را هم به عنوان درایه و معروف است که اینها دو علم مستقل هستند که از شعب علم حدیث محسوب میشوند اما بهرحال با اینکه این تفکیک صورت گرفته است هم در کتب و هم مشهور بین دانشمندان است اما باید ببینیم که واقعاً نسبت بین این دو چه نسبتی است؟ مخصوصاً با عنایت به بعضی تعریفهایی که اشاره کردیم مانند تعریف شهید ثانی که گفته است علم درایه علم به حدیث از جهت راوی و مروی است یعنی هر دو را گفته و که ابهاماتی وجود دارد که باید معلوم شود.

اما در مورد علم رجال سه مطلب را اشاره میکنیم: تعریف و موضوع و غایة علم رجال چیست.

مطلب اول: تعریف علم رجال

در تعریف علم رجال تعابیر مختلفی بکار رفته و خیلی لازم نیست که یکایک این تعاریف را مطرح کنیم و به بررسی آنها پردازیم چون به تعبیر مرحوم آخوند این تعاریف عموماً تعریفهای شرح اللفظی یا شرح الإسمی میباشند و تعریف به ذاتیات نیست، حد نیست تا نیاز به بررسی داشته باشد که جنس و فصل اینها کدام است و اساساً این کار برای ما ممکن و مقدور نیست. اما اجمالاً برای آشنایی با این تعاریف فقط به ذکر این تعاریف اکتفا میکنیم و در لابلای این تعاریف موضوع و غایة علم رجال را استفاده کنیم.

تعریف اول: «العلم الموضوع لمعرفة الحديث المعتبر عن غيره» علمی که وضع شده برای شناسایی حدیث معتبر و غیر معتبر.

تعریف دوم: «العلم بأحوال روات خبر الواحد ذاتاً أو وصفاً، مدحاً أو قدحاً أو ما فی حکمه» علم به احوال روات خبر ذاتاً یا وصفاً بعد در مورد وصفاً توضیح میدهد وصف از حیث مدح و قدح یا آنچه که در حکم خبر واحد است.

تعریف سوم: «العلم الموضوع لتشخيص الرواة ذاتاً أو وصفاً مدحاً أو قدحاً»

تعریف چهارم: «العلم الباحث عن الراوی من حیث إتصافه بشرائط قبوله و عدمه»

تعریف پنجم: «العلم الباحث عن أحوال الروات الدخيل فی تشخيص ذواتهم أو احوال رواياتهم».

این تعاریف اختلافاتی با هم دارند که اگر بخواهیم به این تفاوتها اشاره کنیم در بعضی از جزئیات ضرورتی در آن نیست. اما اجمالاً اگر این تعاریفی را که ارائه شده دسته بندی کنیم اینها دو دسته تعریف هستند:

دسته اول: علم رجال علمی است که بحث از احوال راوی میکند و علمی است که پیرامون راوی از حیث ذات یا وصف بحث میکند.

ذاتاً یعنی شناسایی خود راوی و اینکه اساساً چنین شخصی کیست و فرزند چه کسی است و چه زمانی متولد شده و چه وقتی فوت شده است. و کاری در این مرحله به اوصاف راوی نداریم و در درجه اول از این بحث میشود. وصفاً هم که معلوم است که باید مدحاً یا قدحاً معلوم شود.

سؤال: چرا در اینجا بین ذاتاً و وصفاً با «أو» فاصله کرده و با «و» این کار را نکرده است؟ چون اگر قرار باشد هر کدام از اینها به یک جهت از جهات نظر داشته باشند بگویند ذاتاً یعنی آنچه که مربوط به شناسایی خودش است از حیث وجود و مانند این که ربطی به مسئله قدح و مدحش ندارد. چون اگر قرار باشد هر دو لازم باشد بگویند ذاتاً و وصفاً و او معنا ندارد.

جواب: علت آوردن «أو» این است که گاهی اوقات بررسی در مورد ذات یک فرد و شناسایی یک فرد به نقطهای میرسد که اساساً چنین فردی مجهول و قابل شناخت نیست در اینجا در مورد این شخص سخن از مدح و قدح معنا ندارد. و گاهی از اوقات از جهت ذات وضعش معلوم است نیاز به این دارد که در مورد وصفش بررسی شود لذا الزاماً اینجور نیست که ما در هر موردی و در مورد هر راوی بحث از ذات و وصف هر دو را داشته باشیم. نسبت به بعضی از روات ذاتاً و نسبت به بعضی وصفاً بحث داریم به این جهت میگویند «ذاتاً أو وصفاً» و اگر او میآورد شاید به ذهن میرسید که باید در مورد یکایک رجال سند روایات در هر دو جهت بحث شود.

سؤال: از طرف دیگر این تعبیر به او مبعده است چون در مواردی باید هر دو جهت بررسی شود و این مسئله این را نمیرساند. استاد: مانعة الجمع نیست، یعنی در اینجا اشکال ندارد که هر دو با هم باشد آنچه که هست این است که مانعة الخلو نیست یعنی نمیشود از یک راوی بحث شود نه از ذاتش و نه از وصف آن راوی اما اگر در مورد یک راوی هم ذاتاً بحث شود و هم وصفاً این هیچ اشکالی ایجاد نمیکند و به نحو منفصله مانعة الخلو است.

دسته دوم: در بعضی تعاریف که در حقیقت یک تعریف بود دایره مقداری وسیعتر است و به خصوص روات مربوط نیست و شامل شناخت احوال روایت هم میشود ولی چون یکی از راههای شناخت حدیث معتبر از غیر معتبر، بررسی وضعیت راوی و

تحقیق در حال راوی است لذا از احوال راوی هم بحث میشود. طبق این تعریف و موضوع علم رجال عبارت از حدیث می شود.

تفاوت موضوع در این دو دسته:

در دسته اول موضوع را روایات قرار دادند یعنی موضوع علم رجال میشود روایات و آنهم یکایک روایات که در مورد خودشان و وصفشان بحث میشود. اما در دسته دوم موضوع علم رجال، حدیث میشود. ما در مقام داوری نیستیم، میخواهیم بگوئیم بعضی از تعاریف شامل علم درایه هم میشود حتی ممکن است شامل شعب دیگری از علوم حدیث هم بشود. پس دو نوع تعریف از علم رجال ارائه شده که بر اساس یک دسته از تعاریف موضوع علم رجال میشود روایات و راویان و بر اساس دسته دیگر از تعاریف، موضوع علم رجال دیگر روایات نیست، طبق این دسته از تعاریف مرز بین علم رجال و علم درایه تا حدودی روشنتر است هر چند کافی نیست و نیاز به بحث دارد اما طبق دسته دوم از تعاریف یک مقداری بین علم رجال و درایه تداخل پیش میآید. چون مطلق معرفت حدیث معتبر برای معرفی علم رجال کافی نیست و معرفت حدیث معتبر از غیر معتبر یک جهت آن مسئله راوی میشود البته شاید مهمترین آن باشد. البته ممکن است آنچه که ما در مورد درایه گفتیم مربوط به سند آن هم از حیث انقطاع و اتصال به نوعی به مسئله راوی برگردد ولی مشکل است و تکلف دارد و توجیه میخواهد. این دو دسته وارد و ذکر شده است، این دو طایفه از تعاریف هر کدام یک موضوعی برای آن ذکر میشود، طایفه اول موضوع علم رجال را راوی قرار داده و طایفه دوم موضوع را راوی قرار نداده است. آنچه میخواهیم عرض کنیم در اینجا اجمالاً این است که تعریف قابل قبول این است که «علم رجال علمی است که از احوال راویان از حیث ذوات یا احوال آنها که تأثیر در نقل روایات دارد بحث میکند» درست است که احوال روایات بخشی به شخص آنها برمیگردد و بخشی در مورد وصف آنهاست اما یک نکته اصلی وجود دارد و آن اینکه آنچه مربوط به وصف آنها است آن مسائل و مطالبی است که در نقل روایت تأثیر دارد یا ممکن است مؤثر باشد. این تعریفی است که به نظر ما اجمالاً قابل قبول میتواند باشد.

خلاصه بحث: «العلم الباحث عن الراوی و وصفه من حیث الروایة» علمی است که از راوی بحث میکند، وقتی میگوئیم راوی یعنی از خود راوی ذاتاً، و صف راوی از حیث روایتش چون راوی اوصاف زیادی دارد که ربطی به نقل روایت ندارد مانند چهره راوی، چاق بودن راوی و مثلاً محل زندگی راوی، از این جهت داریم بحث میکنیم.

با عنایت به این تعریف موضوع هم معلوم میشود، موضوع علم رجال میشود راوی، چون موضوع هر علمی «ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیة» است و در اینجا بحث از احوال روایات میکنیم و اگر هم بحثهای دیگری مطرح میشود مانند بحث از کتب اربعه و اعتبار کتب اربعه که به راوی مربوط نمیشود باز بواسطه این است که آیا راویان احادیثی که در این کتابها موجود هستند از حیث وصف و ذات چگونه هستند. پس بطور کلی موضوع علم رجال میشود روایات، هر جا که مسئله این باشد می شود موضوع اصلی علم رجال و اگر چیزی غیر این مطرح شد مسئله اصلی علم رجال نیست. پس موضوع و تعریف معلوم شد و غایه علم رجال را ان شاء الله بحث خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»